

گزارشی از چگونگی و چند و چونی ترین پوشاک در زمان مادها آیا پوشاک چنیز در سوره پارس که بر تن خاشر باشد در تحت جمشید ساخته شد که از آنساز ما یا ایلامرها بجهت است؟

جلیل ضیا پور
رئیس موزه مردم‌شناسی

اغلب محققان (که اخبار را بنقل از مورخان قدیم انتقال داده‌اند «و خود نیز اظهار نظر کرده‌اند») گاه، اشتباهاتی از روی بی‌توجهی کرده‌اند که ناگزیر، اندیشه را به درنگ و کنجکاوی وامیدارند.

مسلماً، این بی‌توجهی از آنست که نظر دهندگان و محققان دست دوم (و نیز برخی از مورخان دست اول) از نزدیک با اوضاع و احوال ایرانیان آشنائی نداشته‌اند، و بیشتر خبرها (چنانکه برخی گزارش‌ها نشان میدهند) از کسانی است که با ایرانیان در میدان رزم در تماس بوده‌اند (و طبعاً توضیح آنان درباره‌ی همان پوشاکی میتواند باشد که در میدان رزم از رزمندگان مختلف «تابع یا مردم مرکز» میدیده‌اند) و آنان که از نزدیک با ایرانیان تماس داشته‌اند از خصوصیات بیشتر سخن بمیان آورده‌اند، و ازینرو، چون اخبار را بنقل از یکدیگر گزارش داده‌اند، نشانه‌های مخلوط داده‌اند. و این، از مقایسه‌ی گفتار و تفسیر اخبار آنان روشن است. ازینرو بر ماست که در پذیرش نوشته‌ها و گزارشهای آنان درباره‌ی خود (تاجائی که میشود) درنگ و بررسی کنیم و نیز نسبت به سائلی که از لحاظ واقعیتی کمبود حس میشود علت‌یابی و بی‌جوئی کنیم.

گزارشی از چگونگی ترین پوشاک در زمان مادها

سرپرسی سایکس درباره‌ی تجمل پرستی و شکوه دربار ماد نوشته است: تفصیلی که دربار ماد نقل شده، تشریفات مفصل و هزاران خادم و البسه‌ی سرخ و ارغوانی درباریان، و زنجیرها و گردن‌بندهای طلا و تجملات و افزای آنها معلوم میدارد که تزئیناتی بتقلید دربار آشوریان داشته‌اند (تاریخ ایران).

گرنفون نوشته است: که مادها عادت داشتند لباس ارغوانی بپوشند، ردای بلندی برتن کنند و گردن‌بندهای متعدد برگردن و دستبندهای مزین بدست بپوشند. . . . در کتاب هگمتانه میخوانیم: که در کتیبه‌های متعدد هخامنشی که (بر روی الواح گیلی تخت جمشید و لوح بزرگ گیلی کاخ داریوش در شوش مرقوم رفته، پیوسته شاهنشاهان هخامنشی از طلاکاری مادها و تزئینات زرینی که بوسیله‌ی ملت ماد، در دستگاه شاهنشاهان هخامنشی انجام میگرفته است صحبت داشته‌اند.

بنابراین جای شکفت نیست که همدان (مرکز دولت ماد) در عهد شاهنشاهان هخامنشی بزرگترین مرکز صنایع طلاکاری و زینت‌های زرین بوده باشد، والواح زر و تزیینات نفیس زرین عموماً در همدان بدست بیاید .

در تورات (فصل قضات) میخوانیم : که گیدعون (برگزیده‌ی خدا برای اسرائیل) با میشدیان و عمالیق و تمام پسران شرقی جنگید و اسرائیل از نفتالی و آشیر و تمامی مینسّه جمع شده میشدیان را تعاقب نمودند و دوسردار میشدیان (عورپ و زئیب) را گرفتند و خرقةها را گسترانیده هر یکی حلقه‌ی غنیمت خود را به آن انداخت ، و وزن حلقه‌ی طلائی که به گدعون داده شد هزار و هفتصد مثقال طلا بود و گردن‌بند که بر گردن شتران ایشان بود

اگر نخواهیم این گزارش افسانه‌مانند تورات را (برای تردید در نامهای اشخاص ، و اوزان بمثقال «که مربوط بزمان نزدیک ما است» و اختلاط نوشته‌ها «از جنبه‌ی تاریخی آن» و نیز موقعیت‌ها و جاها و فتح و غلبه‌ی آنها) بپذیریم (با اینکه اینک دلیلی بر رد وقوع این حادثه یا افسانه نداریم) باری درباره‌ی تزیینات و زیورآلات مادها نمی‌توانیم یکسره راه انکار



۱ - نیکولای زنگوله‌های زرین یافته شده در همدان

را در پیش بگیریم ، زیرا مدارك دیگر آنرا تأیید میکنند و گواهی میدهند .

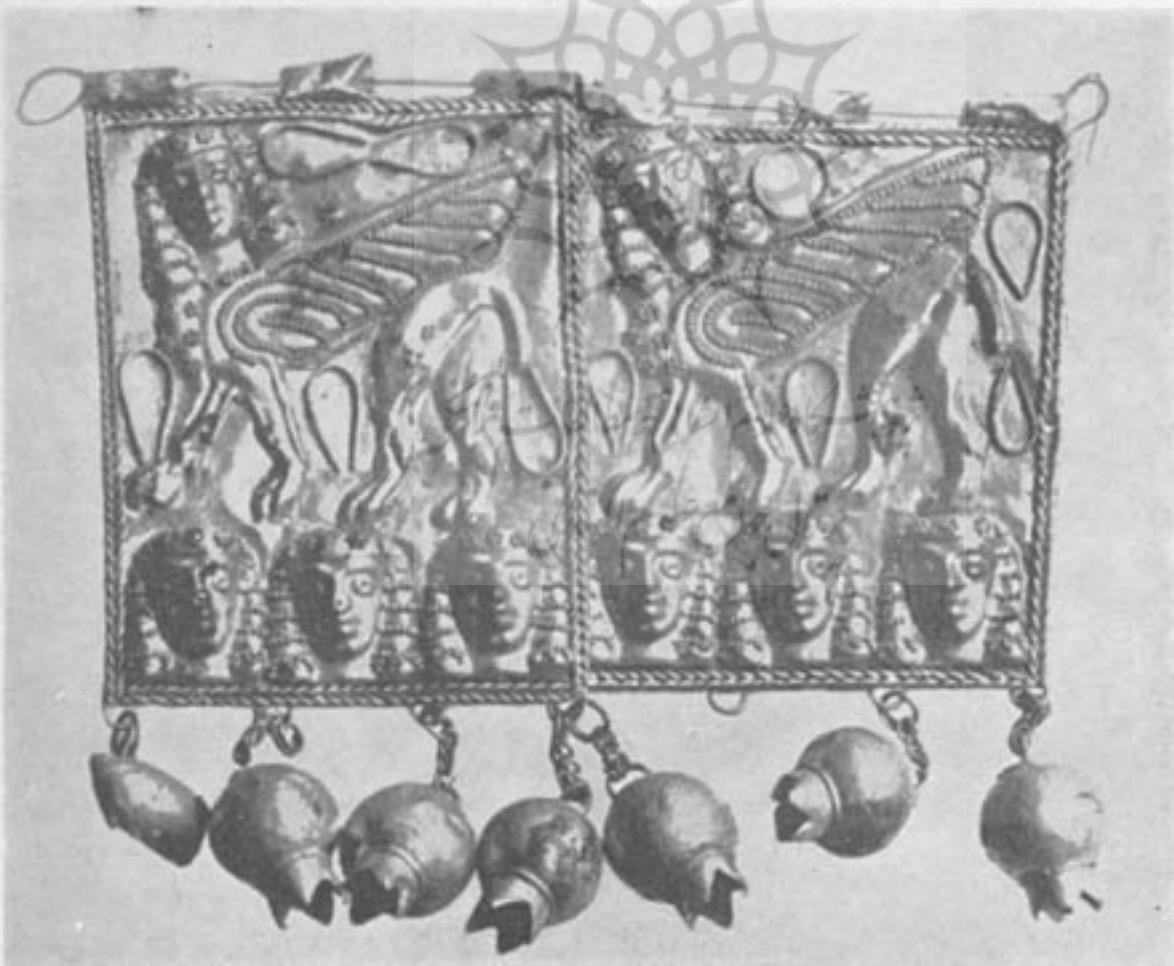
علاوه بر حلقه‌های گردن‌بند و دستبندها و گوشواره‌های مادی (که در تخت جمشید نمونه‌های آنها را ساخته‌اند ، ولی چنانکه میدانیم جلوه‌گر نیستند) یکی از جالبترین تزیینات ایندوره ، زنگوله‌های تزیینی است که هیچ مدرك زنده‌ای چنانکه نقش یا مهری استعمال آنرا نشان دهد یا نوشته‌ای از آن اشاره کند) آنرا نشان نمی‌دهد ، ولی خود آنها در حفاریها بدست آمده است .

در کتاب مارلیک (که شرحی مختصر و بدون اظهار نظر از زنگوله‌ای یافته از چراغعلی پشته‌ی رودبار گیلان دارد) آمده است: که زنگوله‌های مفرغی عموماً بشکل انار در بیشتر آرامگاهها کشف گردیده است، و این زنگوله‌ها شبیه به زنگوله‌هایی است که در گورستانهای تپه‌ی سی‌بلك کاشان نیز بدست آمده است، و همچنین شکل‌های دیگر این زنگوله‌ها (که ساده ساخته شده است) با زنگوله‌های مکشوفه در تپه‌ی گیلان همدان (تزدیک نه‌وند) قابل مقایسه میباشد.

در کتاب هگمتانه، از حفاریاتی که در همدان شده و آناریکه از طلاکارهای مادها بدست آمده بتفصیل یاد شده است. از جمله، درباره‌ی زنگوله‌های تزئینی شرحی جامع دارد و مورد استعمال آن نیز بصورت مقبولی احتمال داده شده است:

۳۳ عدد زنگ کوچک طلا، ظاهراً در طرف داخل و پائین دامن لباس یا در تزدیک لبه‌ی شلوار یا در محل‌های دیگر لباس بانوان میدوخته‌اند و هنگام راه رفتن صدای آهسته‌ی آنها برتجمیل و زینت صاحب لباس می‌افزوده است. تنها یکی از ۳۳ رنگ دارای آویز است و با حرکت دادن

۲ - لوحی از مردم کیمیری مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد برداشته از دالره‌المعارف هرجانی. مجلد ششم



زنگ ، صدای خفیف و معطوبی شنیده میشود ، وبالای دوعده آنها هم حلقه‌ی کوچک جای دوختن زنگ را بلباس ، دارد . آویز و حلقه‌ی بقیه‌ی زنگها ازین رفته است . طول این زنگها مختلف است (کوتاهتر و بلندتر) طول آنکه آویز دارد ۱۲ میلیمتر و بهنای متوسط قسمت پائین زنگها ۷ میلیمتر است . (شکل ۱) .

اظهار نظری که درباره‌ی این زنگوله‌های تزئینی شده است جالبست ، زیرا زمینه‌های دیگری ، اندیشه را بدرستی این نظر رهنمون است ؛ و باید بدانیم که استفاده از این نوع زنگوله‌ها بمنظور هائی (که در هم‌حال جنبه‌ی تزئینی داشته) میان مردم دیگری نیز مورد استعمال داشته است (چنانکه نوعی از آن بصورت لوحی با زنگوله‌های اناری شکل از کیمیریا موجود است) (شکل ۲) .

وبعلاوه ، در تورات نیز گزارشی از مورد استعمال زنگوله‌ها هست (که گرچه نمی‌تواند از نظر نحوه‌ی استعمال ملاک پذیرش برای مردم ما باشد) ولی بهرجهت میتواند از راه قیاس و زمینه‌هائی که بیاد است راهنمای اندیشه‌ی ما باشد و توجه ما را بچگونه بود استعمال زنگوله‌ها جلب کند .

درسفر خروج (فصل نهم) آمده است :

(۱) ولباسهای خدمتی جهت خدمت متاس مقدس از لاجورد و ارغوان و قرمز رنگ ساختند و بجهت هارون ، لباسهای مقدس را بنهجی که خداوند ، موسی را امر فرموده بود ترتیب دادند .

(۲۲) و دیگر قبای ایفود^۱ را از کار نساجی تماماً لاجورد ساخت .

(۲۴) و بردامنهٔ قبا ، انارهای لاجوردی و ارغوانی و قرمز و کتان تافته

ساختند .

(۲۵) و هم زنگوله‌های زر خالص ساختند ، و آن زنگوله‌ها در میانهٔ انارها بردامنهٔ قبا دوراً گذاشتند در میان انارها .

(۲۶) و بردامنهٔ قبا از گرداگرد یک زنگوله و یک انار ، و یک زنگوله و یک انار ، بجهت کار خدمت بنحوی که خداوند بموسی امر فرموده بود .

آیا پوشاک چین دار مشهور به پارسی (که بر تن هخامنشی‌ها در تخت جمشید ساخته شده است) از آن مادها یا ایلامی‌ها بوده است ؟

از روی گزارشهای فراوان محققان ، هنوز بواقیع روشن نشده است که مقصود آنان از پوشاک مادی کدام و پارسی کدام است .

یکی از آنان نظر میدهد که : پوشاک چین دار تخت جمشید در پیش ، از آن مادها بوده است .

دیگری ، نظر میدهد که این پوشاک را ایلامی‌ها داشته‌اند و پارسی‌ها از آنان (که بومی فلات بوده‌اند) برداشته‌اند .

هرودوت نوشته است : (که ایشان ، «مقصود پارسی‌ها است» پوشاک مادی را که بهتر از مال خود تشخیص داده بودند اقتباس کردند) .

۱ - ایفود - Ephod - بر کردن ، پوشیدن ، سوزندوزی روی لباس خاخام بزرگ (که بروی شاه‌ی آن اسم دوازده قبیله‌ی یهود را نقش میکردند) از لغتنامه‌ی : Universal English dictionary .



۳ - پوشاك چين دار مشهور پاره پارسي گاه علوم انساني و ميثاق ابي اسحاق - لوح بيروزي نارامن پادشاه اگتي (ياخته از شوش) متعلق به نيمه ي دوم هزاره ي سوم پيش از ميلاد

رتال جامع علوم انساني

آيا مقصود او از پوشاك مادى کدام است (لباس چين دار « که معتقدند در پيش ، از آن مادها بوده» يا لباس تشكيل شده از شلوار ، پيراهن و ردا « که مورد استعمال مادها بوده و بيشتر محققان در آن اتفاق آراء دارند» .

چنين که بگوئيم نموده شد ، آگاهيها ، بر مبنای نوشته های مورخان قدیم و بررسان جدید ، درهم است ، و با اين وضعيت ، تفكيك لباس آنها از هم بدرستی ، مقدور نيست ، از يرو مرور دوباره ای لازم می آيد .

گزنفون نوشته است : كوروش لباس مادى را اقتباس كرد و نزديكان خود را بر آن داشت تا اين لباس را بپوشند . حسن اين لباس در آنست كه معايب را مي پوشاند و اشخاص را بزرگتر و تشكيل تر مينماياند . كوروش تبارى نوك تيز داشت كه افسرى آنرا احاطه کرده بود ،



۵ - نفر اول ست جپ : طرح مرد مادی بر نقش برجسته ایگوانی در سربل تهاب - دوم پارس ، سوم مائانی ، چهارم ، مادی در نقش برجسته آشوری

و لباس او نیم ارغوانی و نیم سفید بود (که اختصاصی پشام داشت) و یک نیم شلواری (که رنگی تند داشت) و ردائی ارغوانی پوشیده بود.

این توضیح گزنفون (از لحاظ درهمی پوشاک که گزنفون کرده) چنان است که بدون دقت لازم ، نمیتوان به آن تکیه کرد .

از روی سوابق تاریخی دریافته ایم که کلاه نوکتیز پیچیده به افسر ، نوعی کلاه مادی (و در اصل سکائی) میباشد ، و از هر جنس که بوده باشد (نمد ، چرم یا مفرغ) از لحاظ شکل یادآور کلاه نوکتیز نوار دار سوارکار مادی است (که با نیزه در کار شکار شیر است) .

لباس نیم ارغوانی و نیم سفید ، از نوع پوشاک چین دار است که مشابهی از آن را سربازان جاویدان شوش پوشیده اند .

ردای ارغوانی ، از آن نوع است که اشخاص موسوم به ماد ، در نقوش تخت جمشید بر دوش دارند (ویکار بردن آن ، روی بالاپوش چین دار ، مناسبت ندارد) .

بنابراین ، تصور پوشاک درهم دونوع مشهور به مادی و چین دار مشهور به پارس ، آمیخته ای نابجا و نابسامان است که داده شده است ؛ و بعلاوه ، نیم شلواری کوروش چیزی است

که از آن نمونه ومدرکی نداریم ، و نیز تصور چنین شلواری (بی آنکه پوشاک پائین تر بدن معین باشد « که آیا پای افزاری ساق بلند داشته است که دمپای این نیم شلواری را میشد داخل آن کرد و پا را بدینوسیله پوشیده») مشکل است ، زیرا با عقیده ای که (میگویند پارسی ها نسبت به پوشاندن اعضای بدن خود داشته اند ، وبرهنه گذاشتن هر یک از آنها را بی ادبی میدانسته اند) این برهنگی نیمه ای دیگر پا ، با این عقیده چه وضعی پیدا می کرده است .

ویل دیورنت ، در تاریخ تمدن مشرق زمین (بمناسبت ازراثولسن ومراجع دیگر - از زمان داریوش اول) نوشته است : که غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای مردم ماد برتن میکردند ، وبعدها خود را به زیورآلات مادی نیز آراستند ، وبعز دو دست ، بازگذاشتن هر یک از قسمتهای بدن را خلاف ادب می شمردند ، و بهمین جهت ، سرتاپای ایشان با سریند یا کلاه تا پاپوش پوشیده بود .

(شلواری سه پارچه ، پیراهن کتانی ودولباس رو ، می پوشیدند که آستین آنها دستهارا می پوشانید ، و کمر بندی بر میان خود می بستند) .

اینگونه لباس پوشیدن را سبب آن بود که از گردن گرمای شدید تابستان وسرمای جانکاه زمستان در امان بمانند . امتیاز شاه در آن بود که شلوار قلابدوزی شده ای با نقش ونگار سرخ می پوشید و دگمه های کفش وی برنگ زعفرانی بود .

در این جمله ویل دیورنت : (که غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای ماد برتن میکردند) کلمه ای غالب نشانه ای اینست که پارسیها ، جز لباس مادی ، از لباس دیگری نیز برخوردار بوده اند (و آن ، میباید از نوع لباس نیم ازغوانی ونیم سفیدگرفزون « که یادآور لباس شوشی است ، وهمان است که در تخت جمشید برتن شاهان هخامنشی ساخته اند» باشد) (شکل ۳) .

اوستد Olmsted در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی نوشته است : مادی ها با پوشیدن لباسهای اصلی تر ایرانی باز شناخته میشوند . لباس آنها عبارت بود از : تنزیب (پیراهن) تنگ آستین داری که تا زانو میرسیده ، و شلوار بلند وجبه .

جمله ای (لباسهای اصلی تر ایرانی) اندیشه را به این تصور رهبری میکند که پوشاک دیگر (بالاپوش ودامن گشاد چین دار مشهور به پارسی) نمیباید از آن ایرانیان (آریائیهای قلات ایران) بوده باشد .

موضوع برهنه گذاشتن یا نگذاشتن بدن (از لحاظ آداب ورسوم) ورغایت آن ، باتوجه به آب وهوای هر منطقه ، معلومی است که در ایجاد چگونه پوشاک هر قومی دخالت دارد .

ایرانیان قدیم ، اگر بر این عقیده بوده اند که برهنه گذاشتن بدن جز دو دست از ادب به دور است ، ایجاب می کرده است که پوشاک درخور رسم خود (که قابلیت پوشندگی کافی داشته باشد) داشته باشند ، ودراینصورت ، پوشاک مرکب از پیراهن وشلوار وجبه و سریند است که بنظر میرسد مناسب آنها بوده باشد ، ولی در تخت جمشید می بینیم که خلاف رسم وعقیده ای بیان شده ، کسانی را درحالت جنگ با حیوانات با تن برهنه ساخته اند .

ریچارد فرای می نویسد : شاید کار استوار ساختن شاهنشاهی کوروش ، با یکار بستن همان روشهایی انجام گرفت که او ، در یکی کردن قبیله ها ومردم پارس (اعم از آریائی یا بومی) همت گماشته بود .

این اختلاط عناصر فرهنگی ، در جامه‌های پیکره‌هائیکه در تخت‌جمشید نقش شده‌اند ، دیده میشود .

در اینجا رخت ایرانیان ، بیشتر همانند ایلامیان است ، در صورتیکه ایرانیان (که مادها هم از آن جمله‌اند) شلوار و پای‌افزار می‌پوشیدند .

.....
و باز ، ریچارد فرای بنقل از استرابون می‌نویسد : که پارسیان مخصوصاً در جامه پوشیدن از مادها پیروی کردند (جز کسانی که در جنوب بودند) ؟ و در جامه پوشیدن از مردم شکست خورده‌ی ایلام تقلید کردند (میراث ایران) .

*

پس ، چنین که آگاهی داده‌اند : اومستد درباری پوشاك چین‌دار شك دارد که از آن آریاها باشد ، و ریچارد فرای آنها را از ایلامیان (بومی فلات ایران) میداند ، ولی دیاکوف ، این لباس چین‌دار را به مادها نسبت داده ، مدارکی در این زمینه ارائه میدهد .
برای پی‌بردن بدرستی نظر محققان ، بجا است که بباخذ اندیشه‌های آنان توجهی بشود .

.....
دیاکوف می‌نویسد : در تصاویر آشوری ، کلاه بلند نمدی یا تاج (که بزبان لاتینی تیار نامیده میشود و مخصوص ساکنان ماد بود) دیده نمیشود .

ولی ، چون کلاه مزبور از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و در عهد هخامنشیان نیز متداول بوده بی‌شک در دوران مورد نظر نیز مرسوم بوده است .

و پس به نقش نارامن (که از شوش بنمت آمده است) اشاره کرده می‌نویسد :

لؤلوییان لباسی سبک و یا دامن به تن دارند و پوستی ابلق بريك شانه افکنده‌اند ، و این خود در هزاره‌ی قبل از میلاد ، لباس مردم ماننا و ماد غربی و کاسپیان (بگنجه‌ی هرودوت) بود . (شکل ۴) .

.....
در نقش برجسته‌ی آنویانی‌نی نیز ، از ۹ تصویر ، هشت نفر کلاه‌های سومری و اکدی دارند و نهمی (آنکه در صف زیرین مقدم بردیگران است) کلاه‌ی تا تاج (که در هزاره‌ی اول پیش از میلاد ، ویژه‌ی مادیهای شرقی بود ، و بعدها پارسیان از ایشان اخذ کردند) بر دارد . (شکل ۵) .

یونانیها از این لباس مادی اطلاعی نداشته و فقط آنرا مخطوط کاسپیان میدانستند و پوشاك دیگری را (که با پوشاك تصاویر آشوری تفاوت دارد) لباس مادی میخوانند که عبارت است از :

(پیراهن گشاد «ساراپیس» با آستینهای بلند و شلواری گشاد و چین‌دار «که در واقع دامن درازی بود که میان دو پا جمع کرده بودند» و بالاپوش کوتاه از پارچه‌های رنگارنگ و یا کار زده از پشم) .

این نوع لباس را باشلقی که بر سر میکشیدند تکمیل میکرد . ظاهراً این لباس را سواران آریزانتی داشتند ، و ساکنان غربی و مرکزی در نیمه‌ی اول هزاره‌ی اول قبل از میلاد ، از آن استفاده نمی‌کردند ، ولی در شرق کشور ، از قدیم معمول گشته بود ، و این ، از يك مهر قدیمی مادی که در منغن B تپه‌ی سی‌بلك یافت شده و بر آن سواری با شلوار مادی بر اسب منقوش است پیداست .

.....
و پس دیاکوف مراجعه بشکلی میدهد که دوسوار را مینمایاند . (شکل ۶) .

در این مهر ، نوک پنجه‌ی برگشته‌ی سواران ، طرحی از پای‌افزار را نشان نمی‌دهد ،



۶ - طرح طبر تپه سیلک گاشان ، وسند دیاکونف برای پوشاک چین دار مشهور به پارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ولی این نوك پراگشته ، پای افزایی را از همان نوع مادی منقوش بر صخره های آشوری « که ساق بلند است » بیاد می آورد .
 طرح شلوار ، بنحوی است که شلوار گشاد یا دامن بلند چین دار را (که دیاکونف شرح داده ، و این شکل را برای نمودن آن نوع پوشاک بعنوان سند ارائه داده است) به اندیشه نمی آورد ، بلکه بیشتر یادآور نوع شلواری است که آشوریا ، سکاها و ماد های نقش آشوری دارند .
 بالاتنه ی سواران نیز برهنه است و بالا پوشی را نمی نمایند تا تصور چین دار یا بدون چین بودن (یا نوع دیگری) پیش آید ، و کلاه دنباله دار سوار (که دنباله ای پهن و سنگین دارد) چنان نیست که بدستار یا کلاهی شبیه باشد ، مگر که شباهت دوری بکلاه مردی از نقش برجسته ی مقبره ی قیزقاپان دارد^۱ .

۱ - نقش مقبره ی قیزقاپان (طبق اشاره ی دیاکونف) در دره ی شهر زور (کنار دهکده ی سورداش ، نزدیک سلیمانیه) واقع است .